

تیز شویست **غلام** بالغ و تشدید میم اذوه و بوزینه و روز و شب سار کم نفس که و اند
 کین کردن و فر و بوسیدن و بر ناک شدن **غلام** بالغ جمع غلامی لونه و سبک
اعظم بغین فر و گرفتن موی میان و فشار **غیم** علف تر در میان که خنک مانده
 و مخلوط شده و ستر کم و غلیظ و ما ست سنده و کراع **غیم** وادی است میان سکر و سینه
 بد و حله و زنگ و بالغ و غیم و وادی است بد یا حظه **غلام** بالغ ابر یا بر سفید و نا
 و سینه حیطه رضی الله عنه و نام اسبی است و بالغ زکام **غیم** بالغ بدر کوهی
 از قبل لغلی و بالغ غیمت کوشن و بالغ و بغین زرو کوسینه **غلام** بالغ نام شتر
 ی است و بالغ و تشدید یون نام دو حی است **غیم** بالغ و غیم یون نام مرد
ایتم بالغ ابروشیا و کوهی درون چشم و چواری کشته را میخوانند **عیم** بالغ منغ
 آینه و دختر شویست رسیده و ورنه و کشف ز و مویست **غیم** بالغ نایلی
مع النون غین بالغ فریقین و زبان رسانیدن و نقصان آوردن درخت
 و زودت و جزان و فراموشی و بغین نقصان در رای و نقل و ضعیف رای شده
 و فراموش کردن و غافل کردن **غین** صغیر کای **غاب** است در کار **غین**
 برسم زکی و شویستی دل **غنان** بغین برسم زکی و شویستی که **غدن** بغین
 نقد و نری و خواب و معادله خواب و سستی **غرن** بغین مرغیت و خرناس
 و عقاب یا مرغیت مانند عقاب و بالغ و کسر امر و ضعیف **غرن** بالغ مرغیت
عسن بالغ خاییدن و بالغ نانوان **عسن** بالغ وضع سینه جمع **عسان** بالغ
 پوستی که طفلان پوستند و بالغ تهم دل و بالغ و تشدید زمین تیزی جوی بد
 قبل است از زمین که ماکوستان از اولاد اوین و نام زینست و نام آب است
 که کوهی از قبل از برون فرود آید و بدیش ان معسوب گشت **عسان**
 بغین زرد آب ریش از جراحت **غلبین** بانک کوهی که بعد از شستن چیزی در
 نمودن

نمودن بجای افق مراد ففاق و عوق و وزوبالی که از تن اهل نار جاری شود و
 سخت کم و درختی است در ورنه **عشن** بالغ زدن بعضا و تشدید **عشن** بالغ شخ
 درخت خورد با سندی بزرگ غصه بالغ شخ خورد اعضاء و غصه و جمع و نام مرد
 و بالغ بریدن و گرفتن چیزی را و از جراحت باز داشتن کسی را **عشن** بالغ باز
 درختن و در بند کردن و بالغ و بغین از ناک و چین پوست و شکن زرد و جبه
اغطقان بغین کوهی از قبل **غلبین** بالغ بوسیدن **علمان** بالغ جمع **غلام**
 و معنی آن کدشت **عمن** بالغ پوست بز را در چیزی نهادن تا موی وی بریزد
 و میوه نارسیده بجای کدشتن نارسد و بر کج جامه انداختن تا عرق کند و از
 غل چنانچه کدشته **علمان** بالغ نام قهر لیت در زمین که بر یک سرخ و سفید و زرد
 و سبز و غیر آن نقش کرده اند و در میان آن قهری دیگر نام نموده اند که کدشت غل
 و میان هر دو سقف چهل ستون است **عغان** بالغ تیزی جوی **عین** ابروشیا
 و تیزی جوی معلوم و بانک مرغیت بسیار گناه **علمان** بالغ نام شایسته مرغیت
 که او را اذی الرقه گویند و بانک هیچ خول ام عیلان درختی است خار در جوانی مانند
 گنار و از خار عیلان نیز گویند **مع اللوا و عدو** بغین و تشدید و او با ما و در آن
 و با ما و جامع غده و نقیض و اوج **عرد** بالغ شگفت داشتن و برش حسابیدن
 و سریش جایی نهادن **عرد** بالغ کرده و قصد کردن و بیک تاراج کسی **عرد**
 بالغ تارک شدن شب **عطلو** بالغ و بغین و تشدید و تارک شدن شغل بلند
 آفتاب و بوسیدن چیزی را **عضو** بالغ زمین بسته بلند و بالغ و بغین و تشدید و او
 خواب کردن و غشا کردن **علو** بالغ کدشتن از چیزی بقدر تیر ستاب و بالغ و بغین
 دست باند کردن آنقدر که توان بکند **مع الیای عازلی** غله کدشته **علی** کوهن
 و از حد گذر نده **عایه** کوهی **عجی** کوهن و نازیک **عشی** بالغ شویستی اهل